

نقش مردم در حکومت اسلامی چیست؟

نقش مردم در دو جنبه قابل بررسی است: یکی در مشروعیت بخشیدن به حکومت اسلامی و دیگری در عینیت بخشیدن به آن.

به اتفاق نظر مسلمانان مشروعیت حکومت رسول الله ﷺ از سوی خدای متعال بوده است؛ یعنی خدا حق حکومت را به ایشان عطا فرمود و رأی و نظر مردم هیچ نقشی در مشروعیت حکومت آن حضرت نداشت. ولی در تحقق حکومت پیامبر ﷺ نقش اساسی از آن مردم بوده؛ یعنی آن حضرت با یک نیروی قهری حکومت خویش را بر مردم تحمیل نکرد، بلکه خود مسلمانان از جان و دل با پیامبر بیعت کرده، با رغبت حکومت نبوی را پذیرا شدند. کمک‌های بی‌دریغ مردم بود که باعث تحکیم پایه‌های حکومت پیامبر گشت.

در مورد مشروعیت حکومت امامان معصومین علیهم‌السلام میان اهل تسنن و شیعیان اختلاف نظر وجود دارد. اهل تسنن بر این عقیده‌اند که حکومت هر کس - به جز رسول الله ﷺ - با رأی مردم و بیعت آنان مشروعیت می‌یابد. آنها معتقدند اگر مردم با حضرت علی علیه‌السلام بیعت نکرده بودند، حکومت آن حضرت نامشروع بود. ولی شیعیان معتقدند مشروعیت حکومت ائمه معصومین علیهم‌السلام با نصب الهی است، یعنی خدای متعال است که حق حکومت را به امامان معصومین علیهم‌السلام واگذار کرده است، و پیامبر اکرم نقش مبلغ را در این زمینه داشته‌اند. ولی در تحقق بخشیدن به حکومت ائمه علیهم‌السلام بیعت و همراهی مردم نقش اساسی داشته است، از این رو علی علیه‌السلام با اینکه از سوی خدا به امامت و رهبری جامعه منصوب شده بود و حکومت ایشان مشروعیت داشت ولی ۲۵ سال از دخالت در امور اجتماعی خودداری کرد، زیرا مردم با ایشان بیعت نکرده بودند. ایشان با توسل به زور حکومت خویش را بر مردم تحمیل نکرد. در مورد دیگر ائمه نیز همین سخن درست است.

حکومت اسلامی در عصر غیبت

درباره حکومت در زمان غیبت معصوم باید گفت:

از آنجا که در نظر اهل تسنن زمان حضور امام معصومین علیهم‌السلام با زمان غیبت تفاوتی ندارد - زیرا آنها امامت بعد از پیامبر را آن گونه که در شیعه مطرح است قبول ندارند - مشروعیت حکومت با رأی مردم است؛ یعنی سنی‌ها معتقدند با رأی مستقیم مسلمانان یا تعیین خلیفه قبلی و یا با نظر شورای حل و عقد حکومت یک شخص مشروعیت می‌یابد. فقه‌های شیعه - به جز معدودی از فقه‌های معاصر - بر این باورند که در زمان غیبت، «فقیه» حق حاکمیت دارد و حکومت از سوی خدا به وسیله امامان معصومین علیهم‌السلام به فقها واگذار شده است. پس در زمان غیبت - مشروعیت حکومت از سوی خداست نه از سوی آرای مردم. نقش مردم در زمان غیبت فقط عینیت بخشیدن به حکومت است، نه مشروعیت بخشیدن به آن.

برخی خواسته‌اند نقش مردم در حکومت اسلامی - در زمان غیبت - را پررنگ‌تر کنند؛ از این رو گفته‌اند مشروعیت حکومت فقیه مشروط به رأی مردم است و فقها هر چند به عنوان کلی به ولایت منصوب شده‌اند و برای معین شدن یک فقیه و واگذاری حکومت و ولایت به او باید از آرای مردم کمک گرفت؛ پس اصل

نپرسیدن عیب است

مردم، حکومت، انتخابات

مشروعیت از خداست، ولی تعیین فقیه برای حاکمیت به دست مردم است. این نقش افزون بر نقشی است که مردم در عینیت بخشیدن به حکومت فقیه دارند.

اگر مقصود این است که چون فقیه به صورت عام و کلی منصوب شده و نه به عنوان شخص خاص، ناچار مردم باید شخص او را تعیین کنند و بهترین راه آن این است که خبرگانی را انتخاب کنند تا ایشان شایسته‌ترین فقها را شناسایی و معرفی کنند، این همان چیزی است که در جامعه انقلابی ما وجود دارد و مردم با وساطت خبرگان ولی فقیه خود را مشخص می‌کنند. اما اگر منظور این است که رأی مردم جزو عامل مشروعیت بخش یا شرط آن است، در این صورت، باید اولاً، نصب الهی را کافی ندانیم در صورتی که قرآن صریحاً می‌فرماید که هرگاه خدا و پیامبر تصمیمی گرفتند هیچ کس دیگر حق انتخاب ندارد «و ما کان لمؤمن ولا مؤمنه اذا قضی الله و رسوله امر ان یكون لهم الخیرة من امرهم» و ثانیاً، در صورتی که مردم رأی ندادند جامعه اسلامی بدون حاکم مشروع بماند، و این خلاف حکمت الهی است.

اگر مشروعیت حاکم اسلامی منوط به آرای مردم نیست، انتخابات چرا؟

شایسته است ابتدا به چند نظریه اشاره کنیم که معتقدند آرای مردم باید در حکومت دینی نقش داشته باشد.

۱. برخی می‌گویند: حکومت یا «دموکراتیک» است و توسط آرای مردم مشروعیت پیدا می‌کند، و یا «دیکتاتوری» است و در آن مردم هیچ دخالتی ندارند. در نظام اسلامی باید آرای مردم را معتبر بدانیم، تا انگ فاشیستی به نظام زده نشود.

۲. معدودی از فقهای معاصر شیعه به عنوان احتمال گفته‌اند: در زمان غیبت معصوم، مشروعیت حکومت منوط به آرای مردم است.

۳. برخی معتقدند: چون از طرف خدا برای حکومت در زمان غیبت - حکمی صادر نشده و امر و نهی‌ای به ما نرسیده است، یعنی امر حکومت در عصر غیبت مسکوت مانده است، پس این امر به مردم واگذار شده و آنان باید به حاکمیت شخص و یا اشخاصی نظر بدهند، یعنی نظر و رأی مردم نقش تعیین‌کننده در مشروعیت نظام دارد.

۴. گروهی می‌گویند: چون توسط خدا به کسی حق حاکمیت اعطا نشده است،



خود مردم باید تصمیم بگیرند زیرا مردم بر جان و مال خویش مسلط هستند (الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم): مردم حاکمیت را - که حق آنان است - به شخصی واگذار می‌کنند و یا او را وکیل خود می‌گردانند - تفاوت «توکیل» با «تفویض» این است که در اولی حق تجدیدنظر داریم، ولی در تفویض نمی‌توانیم از رأی خود برگردیم، - پس مشروعیت حاکمیت در هر دو صورت، به آرای مردم است.

در نقد نظریه نخست باید گفت: به چه دلیل حکومت باید در دو شکل یاد شده منحصر باشد؟! ما شکل سوّمی از حکومت را می‌شناسیم که در آن مشروعیت، با آرای مردم به دست نمی‌آید، بلکه مشروعیت آن با حکم الهی است، در همان حال هیچگونه تحمیلی هم بر مردم وجود ندارد، زیرا توسّل به زور برای دستیابی به حکومت موردنظر ما روا نیست.

درباره نظریه دوم باید توجه کرد اکثریت فقهای شیعه، مشروعیت حکومت در زمان غیبت را از ناحیه خدا می‌دانند، اگر چه پذیرش و بیعت مردم باعث عینیت بخشیدن به حکومت دینی خواهد شد. و اگر مشروعیت، بسته به آرای مردم باشد، اشکالاتی پیش خواهد آمد که در نقد نظریات دیگر مطرح می‌شود.

درباره نظریه سوم باید گفت: خدای متعال در مورد حکومت در عصر غیبت سکوت نکرده است؛ متون دینی می‌گویند: مردم در زمان غیبت باید تحقیق کنند و فقیه جامع شرائط را برای حکومت بیابند و حکومت را به او بسپارند.

درباره نظریه چهارم باید گفت: در بینش دینی حق حاکمیت از آن خداست، همه چیز مملوک اوست. هیچ کس حق تصرف در چیزی را مگر با اجازه خدا ندارد، حاکمیت بر مردم در صورتی مشروع است که با اذن خدا باشد. پس حاکمیت حق مردم نیست، تا بخواهند آن را به کسی واگذار کنند یا کسی را وکیل نمایند.

اشکالاتی - که در جای خود - بر «دموکراسی» وارد است، بر نظریه چهارم هم وارد است؛ از جمله اینکه اگر اکثر مردم حاکمیت را به کسی توکیل یا تفویض کردند، وظیفه مخالفان چیست؟ آیا باید اطاعت کنند؟ چرا؟! همچنان که می‌توان اشکال کرد چرا مردم حق حاکمیت را فقط به فقیه واگذار کنند؟! اگر حق مردم است، می‌توانند آن را به هر کس که بخواهند واگذارند. پس طبق نظریه چهارم ولایت فقیه ضرورت ندارد.

جایگاه حقیقی مردم در حکومت دینی

پس از بررسی نظریه‌ها، به نظریه مورد قبول می‌پردازیم. گفته شد مردم هیچ مشروعیتی به حکومت فقیه نمی‌دهند رأی و رضایت آنان باعث به وجود آمدن آن می‌شود. خدا به پیامبر می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنُصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (۱۲)؛ «خداست که تو را با یاری خویش و مؤمنان تقویت کرد». کمک و همدلی مردم مؤثر در عینیت بخشیدن به حکومت - حتی حکومت پیامبر است. حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرماید: «لَوْ لَا حُضُورُ الْخَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ... لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا» (۱۳) می‌فرماید: «اگر حضور بیعت‌کنندگان نبود و با وجود یاوران حجت بر من تمام نمی‌شد... رشته کار [حکومت] را از دست می‌گذاشتم». همچنین از آن حضرت نقل کرده‌اند: «لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ» (۱۴)؛ «کسی که فرمانش پیروی نمی‌شود، رأیی ندارد». این سخنان همگی بیانگر نقش مردم در پیدایش و تثبیت حکومت الهی، خواه حکومت رسول‌الله و امامان معصوم و خواه حکومت فقیه در زمان غیبت، دارد.

اکنون به این مطلب می‌پردازیم که اگر چنین است، حکمت شرکت مردم در انتخابات خبرگان رهبری برای تعیین رهبر چیست؟

مردم با رأی به خبرگان، رجوع به «بیّنه» کرده‌اند یعنی کارشناسان دینی را برگزیده‌اند تا سخن آنان به عنوان حجت شرعی اعتبار داشته باشد و این امر تازگی ندارد، زیرا مردم همیشه در امور شرعی خویش به «بیّنه» رجوع می‌کنند، مثلاً برای تشخیص مرجع تقلید به افراد خبره عادل مراجعه می‌کنند، تا حجت شرعی داشته باشند. با این تحلیل، انتخابات زمینه‌ای برای کشف رهبر می‌شود، نه اینکه به او مشروعیت بخشید. روشن است که بهترین راه شناخت فقیه جامع‌الشرائط رهبری، مراجعه به خبرگان است.

پی‌نوشت‌ها ۱- انفال (۸)، آیه ۶۲/۲- نهج البلاغه، خطبه سوم / ۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۷